

## موضوعات اقتصادی در ادبیات فارسی

دکتر علی دهقان\*

### چکیده

اقتصاد علمی است که در باره تولید ثروت و مصرف کالا و خدمات بحث می‌کند. بسیاری از موضوعات اقتصادی خرد و کلان به طور مستقیم و غیر مستقیم (به وسیله تشبیه، استعاره، کنایه و ...) در ادبیات فارسی انعکاس یافته است. اهمیت «مال» فایده و ضررهای «توانگری»، اصول اخلاقی در کسب ثروت، سیاست‌های مربوط به نگهداری و افزایش دارایی در حوزه فردی و اجتماعی، از جمله این موضوعات هستند. این مقوله‌ها به متون ادبی از دیدگاه نقد نوین جایگاه ویژه‌ای می‌بخشد. در مقاله حاضر سعی شده است تا انواع مسائل اقتصادی یادشده، در محدوده برجسته‌ترین آثار ادبی منشور قرن پنجم تا هفتم هجری بررسی گردد. برخی از این آثار به دلیل ارزش محتوایی و برخی به دلیل تجربه‌ی کشورداری نویسندگان و بینش اقتصادی آنها، اسناد معتبری هستند که نگرش اقتصادی دوره مهمی از جامعه دیرین ایران را با نثری استوار و بلیغ به نمایش می‌گذارند.

### واژه‌های کلیدی

متون ادب فارسی، دارایی، اخلاق اقتصادی، سیاست اقتصادی، کسب.

\* دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، گروه زبان و ادبیات فارسی، ایران، تبریز.

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۵

**مقدمه**

اقتصاد در لغت به معنای میانه‌روی، به ویژه در دخل و خرج است اما در اصطلاح به دانشی گفته می‌شود که «به بررسی تولید و ثروت و مصرف کالاها و خدمات، سازمان دادن به ثروت، صنعت و منابع ملی و استفاده بهینه از اندیشه‌ها» می‌پردازد (انوری، ۱۳۸۲، ج ۱). این علم «چگونگی تولید، توزیع و مصرف کالاها و همچنین نتایج این گونه فعالیت‌ها» (محتشم دولتشاهی، ۱۳۸۱: ۲۰) را بررسی می‌کند. اقتصاد به مفهوم جدید یک علم تجربی اجتماعی، مولود انقلاب صنعتی، پرورش یافته در دامان عصر نوین تاریخی است (فروغی، ۱۳۷۷: چهارده، [مقدمه عظیمی]) که در سیر پیشرفت خود با تکامل جامعه صنعتی همگام است. اقتصاد در سیر تکاملی خود کوشیده است همراه و همگام با تحول جوامع بشری به مسائل و مشکلات اساسی این جوامع در ارتباط با ثروت جامعه، فقر مردم، الگوهای نامتعادل توزیع، بحران و رکود اقتصادی، تورم و درهم ریختگی اقتصادی، بیکاری و اشتغال، نوع مناسبات کشورهای فقیر و ثروتمند بپردازد (فروغی، ۱۳۷۷: بیست و سه، [مقدمه عظیمی]).

اقتصاد از لحاظ موضوعی به خرد و کلان تقسیم شده است. «اقتصاد کلان رفتارهای اقتصادی را در سطح کلی مورد بحث قرار می‌دهد. متغیرهای اقتصادی از قبیل درآمد ملی، سطح اشتغال و سطح عمومی قیمت‌ها را مطالعه و تحلیل می‌کند. اقتصاد خرد به رفتار گروه‌های انفرادی تعلق دارد و مباحثی چون رفتار مصرف کننده، رفتار تولیدکننده و چگونگی تعیین قیمت در بازارها را در بر می‌گیرد» (محتشم دولتشاهی، ۱۳۸۱: ۹).

تا دوران اخیر علمی به نام «اقتصاد» شناخته نبود و واژه ثروت مفاهیم امروزی آن را در بر می‌گرفت. عنوان اولین کتاب علم اقتصاد در ایران «اصول علم ثروت ملل» نام دارد که میرزا محمد علی خان بن ذکاءالملک در سال ۱۳۲۳ هجری از روی اکونومی پلیتیک (paul beaugard) نویسنده فرانسوی ترجمه و نگاشته است.

اصطلاحات: مال، چیز، حطام، خواسته، مکنت، دستگاه، هستی، توانگری، درویشی، غنا، دولت، فقر و مانند آن، در متون کهن فارسی بسیار به کار رفته‌اند و با مفاهیم و موضوعات اقتصادی زمان حاضر تطبیق می‌کنند. عناصر اقتصادی فراوانی مانند: تمییر (تولید)، توزیع، مصرف، رأس‌المال (سرمایه)، متاع (کالا)، وسیله (ابزار)، خوراک، جامه (پوشاک)، قوت، معاش

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۵

و معیشت، بازرگانی، کسب (اشتغال)، سیم وزر و درم (پول)، ملک (زمین)، اقطاع (زمین منبع حقوق)، تجمل، ذخیره (پس انداز)، خرج (هزینه)، دخل (درآمد)، خزانه‌داری، حسابداری، ضیاع و عقار، صامت و ناطق و مواردی مانند آن، در آثار ادبی فارسی باقی مانده است. اگر این موضوعات از گنجینه سرشار متون ادب فارسی بازخوانی شود، جلوه دیگری از آثار ادبی چهره خواهد نمود.

ادبیات منثور که محدودیت ادب منظوم را نداشته و به مدح و وصف کامرانی امرا مقید نبوده، توانسته است وضع اقتصادی مردم را به طور مستقیم و غیر مستقیم ترسیم کند. بخش قابل توجهی از آثار ادبی فارسی، متون عرفانی هستند اما به دلیل ویژگی محتوایی، از جمله بی‌توجهی به مسائل دنیوی و مادی، نمی‌توانند در استنباط مسائل اقتصادی مرجع قرار بگیرند. بر این اساس برخی از خوانندگان متون ادبی گمان می‌کنند که موضوعات اقتصادی، در ادبیات فارسی در حد سفارش‌ها و اندرزهای اخلاقی و دینی است. زیرا متون عرفانی یا نوشته‌های هنری، دنیا و متعلقات آن از جمله مال و ثروت را مایه آلودگی انسان دانسته، پرهیز از دنیاداری و کسب ثروت را راه نجات انسان معرفی می‌کنند. چنانکه خواجه عبدالله انصاری بهترین مال را محنت می‌داند: «آنچه حلال است، محنت است و آنچه حرام است، لعنت است و آنچه افزونی است، عقوبت است.» (انصاری، ۱۳۶۷: ۹۶). از این رو «نسزد از خردمند که به بسیاری مال شادی کند و به اندک آن غم خورد.» (منشی، ۱۳۶۷: ۱۸۱)

برخی از نویسندگان متون ادبی حالت میانه‌ای پیش گرفته‌اند. در آثار آنان «مال» یک وسیله تلقی شده است که استفاده بجا و نابجا، ارزش آن را تعیین می‌کند. «بدانکه مال همچون مار است؛ اندر وی هم زهر است و هم تریاق، تا زهر از تریاق جدا نکنیم سر وی و علم وی به تمامی آشکار نشود.» (غزالی، ۱۳۶۲: ۵۳۷) اما در غالب متون ادبی مال و ثروت ضرورت زندگی دانسته شده است. انعکاس این موضوع در آثار ادبی به دو صورت دیده می‌شود.

الف) طرح غیر مستقیم مسأله مال، که تشبیهات و کنایات و استعارات زیبا و مضامین عالی ادبی و مثل‌ها و حکایاتی را به وجود آورده است. مانند ساختن اضافه تشبیهی با اصطلاحات اقتصادی «نقد، عرضه، قلب» در این جمله: «نقاد خاطر عرضه می‌کردم اکثر آن قلب می‌آمد.» (دهستانی، ۱۳۶۳: ۱۳) یا با کلمه زر و پشیز که هر دو واحد پول می‌باشند در

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۵

این جمله: «تا آتشِ سقرِ سفر نبود زِ خالصِ اخلاق از پیشیزِ ناقصِ نفاق جدا نگردد.» (بلیخی، ۱۳۶۲: ۶۳).

(ب) طرح مستقیم موضوعات مالی و اقتصادی.

این وجه یعنی طرح مسائل اقتصادی در متون ادبی، موضوع گفتار ماست که به بررسی چند مطلب عمده اقتصادی مانند اهمیت دارایی، مسائل اقتصاد کلان و خرد، اخلاق و سیاست‌های اقتصادی و آداب کسب می‌پردازد.

## دارایی و ثروت و پایگاه آن

ثروت در اصطلاح چیزی را گویند که مادی باشد و برای انسان فایده‌ای از آن حاصل شود و مردمان آن را تملک نموده باشند. هر چیز که این سه خاصیت را داشته باشد ثروت است (فروغی، ۱۳۷۷: ۲۶). بر اساس این تعریف امور غیرمادی و غیر قابل تملک ثروت تلقی نمی‌شود در حالی که بسیاری از دارایی‌های گرانبهای معنوی مانند امنیت، عدالت و فراغت قابل تملک ظاهری نیستند. در کلیله و دمنه گفته شده است که باید انسان «مال خود را آن شمرد که بدان هنری به دست آرد و کردار نیک مدّخر گرداند، چه ثقت مستحکم است که این هر دو نوع از کسی نتوان ستد و حوادث روزگار در آن عمل نتواند کرد» (منشی، ۱۳۶۷: ۱۸۲). پس «توانگران دو گروهند: توانگران مال و توانگران حال» (مبیدی، ۱۳۷۶، ج ۹: ۷۶). سودمندی ثروت، وجه مشترکی است که همیشه معیار ارزش دارایی بوده است. در آثار ادبی فواید زیادی برای ثروت و دارایی ذکر کرده‌اند. بسیاری از این فایده‌ها روحی و معنوی می‌باشند.

برآورده کردن نیازهای فردی و اجتماعی آدمی، از فواید اولیه ثروت است. این نیازها یا اساسی و ابتدایی هستند مانند غذا و مسکن «عاقل را از حطام دنیا به کفاف خرسند باید بود و بدان قدر که حاجات نفسانی فرو نماند، قانع گشت و آن نیک اندک است، قوتی و مسکنی، چه اگر همه دنیا جمله یک تن را بخشند، فایده همین باشد که حوایج بدان مدفوع گردد» (منشی، ۱۳۶۷: ۱۸۰) یا نیازهای ثانوی هستند که «فقط خواص به آن محتاج باشند مانند زینت‌آلات، البسه و اثاث‌البیتی که طرح‌های نوظهوری از آن بیرون می‌آید و طرح‌های سابق می‌افتد» (فروغی، ۱۳۷۷: ۲۷). در برابر کالاهای مادی - مصرفی و سرمایه‌ای، بادوام و بی‌دوام و

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۵

مکمل و جانشین - کالاهای غیر مادی نیز در زندگی مورد نیاز می‌باشند. «کالاهای غیر مادی یا خدمات ناشی از کار انسان است که در جهت تامین نیازهای بشری انجام می‌شود مثل خدمات مشاوره‌ای، خدمات بانکی و بیمه» (محتشم دولتشاهی، ۱۳۸۱: ۲۲). رفع نیازهای معنوی مثل عبادت کردن، تفریح کردن، عدالت خواهی (همان جا) نیز به وسیله مال و ثروت میسر می‌شود. به گفته محمد غزالی مال را برای آن آفریده‌اند تا نیازهای اصلی انسان یعنی خوراک، پوشاک و مسکن برآورده شود و زمینه شناخت خداوند فراهم شود. این نکته، حکمت مال و ثروت و حد و ارزش آن را معین می‌کند و اگر کسی این را بداند «دل اندر وی به قدر مقصود بندد» (غزالی، ۱۳۶۲ ج ۲: ۵۵۶). مالی که در حد رفع نیاز باشد «از بهر آسایش عمر است» تا زندگی یک سره به تحصیل آن وقف نگردد، زیرا ثروت زیاد، به دیگران خواهد رسید «نیکبخت آن که خورد و کشت و بدبخت آن که مرد و هشت» (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۶۹).

غزالی دو فایده عمده دنیوی و دینی برای مال قائل شده است. وی فایده دنیوی مال را عزت، کرامت، بی‌نیازی از خلق، توانایی حاجت‌رسانی و محبوبیت دانسته، فایده دینی مال را سه نوع معرفی کرده است: نفقه بر خویش، بخشش به مردم و خرج در خیرات عام؛ مانند ساختن پل، کاروان‌سرا، مسجد، بیمارستان، وقف (غزالی، ۱۳۶۲ ج ۲: ۵۳۸). از کرامت‌های ثروت آن است که «مردم بی‌چیز را قدر نبود. بدان که مردم عامه همه توانگران را دوست دارند بی‌نفعی و همه درویشان را دشمن دارند بی‌ضروری که بترین حال مردم نیازمندی است. بدان که هر خصلتی که آن ستایش توانگران است هم آن خصلت نکوهش درویشان است (عنصرالمعالی، ۱۳۶۲: ۱۲۸).

نجم‌الدین رازی ده خاصیت نیک برای مال و ثروت برشمرده است: «علو همت، عفت، توجه به حق، شکر، تواضع، سخاوت، فراغت، تقوی، قوام و رعایت اعتدال، تسلیم، رضا» (رازی، ۱۳۶۶: ۵۰۹) به نظر او مال دنیا مانند نردبان است که می‌توان بدان بر علو رفت و هم بر سفل «پس مال و جاه را هم وسیلت درجات بهشت و قربت حق می‌توان ساخت و هم وسیلت درکات دوزخ و بُعد حضرت می‌توان کرد.» (همان: ۵۰۰) وی فراغت مال را چنین توصیف کرده است: «فراغت مال آن است که مال و ملک در دست دارد نه در دل و دل را خاص به ذکر حق مشغول دارد تا بدان از حق باز نماند» (همان: ۵۰۸).

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۵

مال و ثروت اعتماد به نفس می‌آفریند. وقتی که «موشِ خانه زاهد» - قهرمان داستانی در کلبه - بسیار دلیری می‌نمود، پس از تخلیه پناهگاهش از هزار دیناری که گردآورده بود «ضعف و انکسار و حیرت و انخزال» او آشکار شد و نقل مکان کرد (منشی، ۱۳۶۷: ۱۷۳). موش نماینده انسان‌های حریص، برای مال‌دوستی خود دلایل استواری دارد «هر که مالی ندارد از فایده رای و عقل بی‌بهره ماند، در دنیا و آخرت به مرادی نرسد، چه هر گاه که حاجتمند گشت جمع دوستانش چون بنات نعش پراگند» (همان: ۱۷۴).

ثروت و مال جاذبه فراوانی دارد، دوستان زیادی از هر سوی گرد می‌آورد. «دوستان لقمه و خرقه جانب آزر را چندان مراعات کنند که مال ترا منبع نفع و ضرر و مطمع خیر و شر داند و ... مثلاً چون کوزه فجاج تا پر باشد بر لب و دهانش بوسه‌های خوش زنند، چون تهی گشت از دست بیندازند» (وراوینی، ۱۳۶۶: ۱۶۶). زیرا توانگران: دخل مسکینانند، مقصد زایرانند، کهنه مسافرانند و راحت‌ترسان مردمانند، قدرت جود دارند و قوت سجود، فراغت دارند و خداوندان کرمند و بی‌نیاز به گناه و معصیت (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۶۴).

افزونی مال، نشانه لطف رازق است «مردم را هیچ زینت نیکوتر از روزی فراخ نبود» (طوسی، نصیرالدین، ۱۳۶۴: ۲۲). توانگری فضل خداست. وقتی گروهی از درویشان صحابه به خدمت پیامبر اسلام رسیدند و گفتند «توانگران رستگاری و ثواب و نعیم دو جهانی بردند» ... فرمود: «ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء» مانده: ۹۵ (رازی، ۱۳۶۶: ۴۲۱).

اما همان طور که توانگری لطف خداست، بی‌چیزی و درویشی هم شاید نشانه قهرخدا باشد. در متون ادب فارسی برای درویشی آفاتی برشمرده‌اند که اهم موارد آن عبارتند از: بلا، بی‌شرمی و بی‌مروتی، عامل بدی و آفت، مایه کفر، عدم فراغت و تفرقه خاطر، گرسنگی چشم و گدایی، نشناختن حلال از حرام، لثامت طبع، بی‌عصمتی و خلافتکاری، بی‌اعتباری و بی‌حرمتی «درویشی اصل بلاهت است، داعی دشمنی‌گی و ربایندگی شرم و زایل کننده زور و حمیت و جمع کننده شر و آفت است و هر که بدان در مانده، چاره نشناسد از آنکه حجاب حیا از میان برگیرد ... و هر عبارتی که توانگری را مدح است، درویشی را نکوهش است: اگر درویش دلیر باشد بر حمق حمل افتد و اگر سخاوت ورزد به اسراف و تبذیر منسوب شود و اگر در اظهار حلم کوشد آن را ضعف شمرند و اگر به وقار گراید کاهل نماید و اگر زبان‌آوری

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۵

و فصاحت نماید بسیارگوی نام کنند و اگر به مأمّن خاموشی گریزد مفحم خوانند. «و مرگ به همه حال از درویشی و سؤال مردمان خوشتر است ...» (منشی، ۱۳۶۷: ۱۷۶) فقر مایه کفر است «درویش بی معرفت نیارآمد تا فقرش به کفر انجامد، کاد الفقر ان یکون کفراً (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۶۴).

غم «روزی» خاطر اهل فکر و قلم را می آشوبد. خطای یکی از دبیران خلفای عباسی در درج جمله «آرد نماند» داخل نامه رسمی، نمونه‌ای از این نکته است (نظامی عروضی، ۱۳۶۶: ۲۸). فقر و نیاز، دست درازی به اموال دیگران را آسان می‌سازد «و مردم چون از دولت دل برگیرند، دست به اموال ارباب دولت دراز کنند» (خرنذری، ۱۳۷۰: ۶۴) و قتل نفس را ساده گرداند «در وقتی جانی به نانی باطل می‌کردند، و نفسی به فلسی ضایع می‌گردانیدند» (همان، ۶۶).

اما توانگری و درویشی دو واقعیت ناگزیر جامعه‌اند. نیکان و بدان در میان هر دو گروه فراوانند «دروزمرة توانگران شاگرد و کفور و در حلقه درویشان صابرند و ضجور» (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۶۷). مال و ثروت زمانی ارزش دارد که توانگران از آفات «طغیان، بغی، اعراض، کبر و عجب، تفاخر، تکاثر، مشغولی، بخل و غرور» (رازی، ۱۳۶۶: ۵۰۳) بر کنار باشند. سعدی در «جدال با مدعی» توانگران را متکبر و مغرور و معجب و نفور و مشتغل به مال و نعمت و مفتتن به جاه و ثروت و نگاه‌کننده به دیگران با کراهت و بنده درم و بخیل و منت‌گزار و صعب الوصول می‌داند (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۶۴)؛ هر یک از این آفت‌های مال در مرصادالعباد شرح متناسبی دارد. نجم‌الدین رازی مشغول شدن به جمع مال را باعث تلف شدن عمر در امور بی‌ارزش می‌داند: «و مشغولی تضييع عمر است در جمع و حفظ مال و صرف و خرج آن در تحصیل مرادات دنیاوی و مستلذات نفسانی و تمتعات حیوانی» (رازی، ۱۳۶۶: ۵۰۴). به نوشته صاحب کیمیای سعادت، مال از لحاظ آفت نیز دارای دو گونه دنیوی و دینی است. مال با فراهم کردن برخی از زمینه‌های معصیت، علاقه به مباحات و غفلت از خدا را به دنبال می‌آورد (غزالی، ۱۳۶۲: ۵۴۰). به نظر غزالی صفات نکوهیده مانند گرایش به کسب حرام، خدمت زورمداران، چاپلوسی، ریا، حسد، دروغ و ترس از مرگ؛ از غوطه‌ور شدن انسان در نعمت و مهر مال ناشی می‌شود. «دنیا بهشتش شود و مرگ را کاره باشد. عادت به تنعم کند و

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۵

همه از حلال به دست نیاید از شبهات به دست آوردن گیرد ولی قوت سلطان به دست نتواند آورد اندر مدهانت و ریا و نفاق و خیانت سلاطین افتد، به محاسدت، خصومت، معصیت، دروغ، غیبت، بدخواهی و ... کشیده شود» (همان: ۵۴۰).

بزرگترین آفت مال راه، دوستی آن است تا جایی که دین تابع آن می‌گردد: «خلاف میان اصحاب ملت‌ها هرچه ظاهرتر، ... و جماعتی برای حطام دنیا و رفعت منزلت میان مردم، دل در پشتیوان پوده بسته» (منشی، ۱۳۶۷: ۴۸).

### - اخلاق اقتصادی

رعایت موازین اخلاقی و انسانی در رفتارهای اقتصادی، نه تنها پاکی فعالیت‌های اقتصادی را تأمین می‌کند بلکه به رشد اقتصادی شتاب می‌بخشد. در علم اقتصاد جدید نیز بر همین نکته تأکید شده است: «اخلاق در علم اقتصاد نقش دارد، چون الزامات اخلاقی بر انتخابات فردی و لذا بر پیامدهای اقتصادی تأثیر می‌گذارد و چون نهادها و سیاست‌های اقتصادی بر الزامات اخلاقی مؤثر هستند و چون اصطلاحاتی که اقتصاددانان به کار می‌برند و انتخاب‌های فردی را توضیح می‌دهند، پیامدهای اخلاقی دارند.» (هازمن، ۱۳۷۷: ۳۰۴). بایدها و نبایدهای سیستم اقتصادی بسیارند. از عمده‌ترین عناصر اخلاقی حوزه اقتصادی که در متون ادبی تحلیل شده است، به چند اصل اشاره می‌شود:

### - حاجت‌روایی

نویسنده قابوسنامه حاجت‌روایی را به شرطی که به دین زیان نرساند و در مهمات دنیایی خلل وارد نسازد، واجب می‌داند و دو دلیل برای ضرورت آن ذکر می‌کند؛ یکی آنکه چون حاجتمند گمان نیکو به اهل مکنت می‌برد، نباید ظن او را به دروغ تبدیل کرد، دیگر اینکه مستمند اسیر دست است و باید به اسیر رحم کرد (عنصرالمعالی، ۱۳۶۲: ۱۷۷). قابوس‌بن‌وشمگیر برای حاجت‌خواهان نیز شرایطی قائل شده است و به آنها سفارش کرده است که اولاً از کریم حاجت بطلبند نه لئیم، ثانیاً فرصت نگاه دارند و موقع دلتنگی چیزی نخواهند، ثالثاً از ممکنات بخواهند تا ناامید نشوند (همان: ۱۷۸). انصاری می‌گوید «جوانمرد چون دریاست، بخیل چون جوی؛ درازد ریا جوی نه از جوی» (۱۳۶۷: ۷).

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۵



### - وام‌دهی

در کشف‌الاسرار آمده است که وام‌دهنده از نواخت و لطف خداوند بهره‌مند می‌شود. زیرا یکی از آثار نیک وام‌خواستن، نوازش توانگران است (میبدی، ۱۳۶۵: ۳۲۳). پیرهرات می‌گوید: «داده چه بهتر: وام، ناداده چه بهتر: دشنام، خورده چه بهتر: غضب، ناخورده چه بهتر: حرام» (انصاری، ۱۳۶۷: ۶۳). اما وام خواهی در غیر ضرورت و گرو گذاشتن برای وام، از نظر نویسنده قابوسنامه منع شده؛ به ویژه که وام گرفتن نوعی استحقاق و ذلیلی است «وام خواستن ذلیلی و کم‌آزرمی بود» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۲: ۱۳۳). وام دادن، به ویژه برای دوستان، مشکلات بسیاری در پی دارد زیرا «از باز خواستن آزار بزرگ‌تر از آن بود که از نادادن» و اگر به دوست وام دادی، آن را «از خواسته (مال) خویش مشمر» و «تا وی باز ندهد از وی طلب مکن» تا «دوستی منقطع نشود» (همان: ۱۳۳).

### - تقوا و درست‌ی

به دست آوردن مال فقط از راه حلال پسندیده است «پسندیده‌تر اخلاق مردان تقوی است و کسب مال از وجه حلال» (منشی، ۱۳۶۷: ۴۱). به گفته مولانا، نفس حریص کم از مرغی نیست که هر دانه را نمی‌تواند بگیرد: «کو آن صدیقی که چون بر دانه کسب خود نشیند، چپ و راست نگرد که نباید که با این لقمه که می‌نگرم، مردار خوار نفس در کمین باشد یا گربه شهوات شیطانی، قصد من دارد یا دام قهر حق به این دانه پیوسته بود.» (مولوی، ۱۳۶۵: ۴۷). انصاف، راحت‌رسانی به دیگران، پرهیز از غش، تقلب و گران‌فروشی و معامله حرام شرط‌هایی هستند که نویسندگان متون ادب فارسی برای رعایت آنها تأکید بسیار کرده‌اند (رازی، ۱۳۶۶: ۵۴۰).

### - امانت‌داری

امین شریک مال مردم است و «امانت را کیمیای زر گفته‌اند و همیشه توانگر زی یعنی امین باش و راست گوی که مال همه عالم، امینان راست و راستگویان راست.» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۲: ۱۳۸). در جوامع‌الحکایات داستان پدر و پسری ذکر شده که از راه ماننداری امرار معاش می‌کرده‌اند و این موقعیت را از راه زهدپیشگی به دست آورده بودند (عوفی، ۱۳۸۰: ۱۳۸۰).

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۵

۲۴۲). امانتداری همیشه حرمت داشته است. حتی راهزنان نیز آن را نمی‌شکستند چنانکه مردی از کاروانیان غارتی هنگام حمله راهزنان، همیان زر خود را به رئیس راهزنان - فضیل عیاض - سپرد و وی در آن خیانت نکرد (همان: ۲۳۹).

### - جوانمردی

جوانمردی در میان صاحبان حرفه‌ها یک امتیاز شمرده می‌شود. صاحب قابوسنامه، جوانمردترین پیشه‌وران را کسانی می‌داند که از تقلب در کار و قسم دروغ پرهیز کرده، قرض دادن و نیک‌دلی را دوست دارند «به هر صنعتی که کنی بدو مزور مکن، و از بهر کارشناس و ناکارشناس، کار یکسان کن؛ تقی باش و اگر دستگاہ باشد، قرض دادن به غنیمت بشناس و سوگند پدروغ مخور و زنا مکن و سخت معاملت باش ... نیک دل باش تا نیک‌پی باشی و ایزد تعالی بر ستد و داد تو برکت کند.» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۲: ۳۰۱). جوانمردی در هنگام بخشندگی نیز بسیار ارزنده است. در کشف‌الاسرار حکایت بخشندگی و جوانمردی یوسف (ع) در پذیرفتن بضاعت برادران و رد کردن پنهانی آن برای نفی مذلت و حقارت صدقه از آنان، نمونه‌ای از کرم والا دانسته شده است. چنانکه حسین بن علی (ع)؛ که «چون درویشی را دیدی نام و پدرش را پرسیدی. پس گفתי نیک آمدی که در طلب تو بودم که در دفتر پدر خویش دیده‌ام که پدر تو را چندین درم بر وی است.» (میبدی، ۱۳۶۵: ۳۳۲).

### - بخشندگی

«حقیقت سخاوت آن است که مال خویش دریغ ندارد» زیرا «مال او آن است که بدهد نه آنکه بنهد» (رازی، ۱۳۶۶: ۵۰۷) از این جهت است که سعدی بخشنده را بهتر از عابد می‌داند: «جوانمردی که بخورد و بدهد به از عابدی که نخورد و بنهد» (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۸۰) و پیرهرات، بخشش را برتر از حج می‌شناسد: «حج گزاردن تماشای جهان است و نان دادن کار مردان است» (انصاری، ۱۳۶۷: ۲۴). به نظر خواجه عبدالله چون «دستی که در او جود نیست کفچه به از او» (همان: ۲۰) لذا هرچه داری بخور و بخوران، تا نمیری هم‌چو خران» (همان: ۷۲).

بخشندگی باید با جوانمردی همراه باشد چنان‌که در داستان یوسف و حسین بن علی ذکر

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۵

شد (میبدی، ۱۳۶۵: ۳۳۲) بخشندگی سبب نیک‌نامی است «هرکه نانش نخورند، چون بمیرد نامش نبرند» و بخشش مستلزم درک وضع و حال تنگدستان است: «لذت انگور بیوه داند نه خداوند میوه، یوسف صدیق علیه‌السلام در خشک‌سالی مصر سیر نخوردی تا گرسنگان را فراموش نکند» (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۸۲) بخشش از هر صفتی نیرومندتر است «حکیمی را پرسیدند که از سخاوت و شجاعت کدام بهتر است؟ گفت: آن را که سخاوت است به شجاعت حاجت نیست» (همان: ۱۰۸).

بخشش حضوری و نقدی حتی در دادن حقوق و مستمری، سبب دوستی می‌شود. این نکته را خواجه نظام‌الملک طوسی بنا به تجربه سیاسی خود نیک دریافته است. هر چند مناسب اقتضای زمان وی بوده، امروزه نیز در جای خاص خود کارساز است. سفارش و استدلال او چنین است: «اولی‌تر آن باشد که پادشاه از دست خویش در دست و دامن ایشان [حقوق بگیران] کند چه، از آن مهری در دل ایشان برآید، و به هنگام خدمت و کارزار سخت‌کوش‌تر باشند و ایستادگی کنند» (طوسی، ۱۳۶۴: ۱۲۰).

غزالی بخشش را به چهار قسم صدقه، مروت، حفظ عرض، خدمت (خادمان) تقسیم می‌کند (۱۳۶۲: ۵۳۸). بخشش درجاتی دارد و به دست آوردن برترین درجه آن، نیازمند سخاوت از محبوب‌ترین دارایی است. «لن تنالو البرّ حتّی تنفقوا مما تحبّون (آل عمران: ۲۳) «یکی مال باخت در دنیا به برآلله رسید، یکی ثواب باخت در عقبی به وصل رسید...» (میبدی، ۱۳۶۴: ۶۶) میبدی برای انفاق سه درجه قائل شده است: «اول سخا، دیگر جود، سدیگر ایثار؛ صاحب سخا بعضی دهد و بعضی ندهد، صاحب جود بیشتر دهد و قدری ضرورت خود را بگذارد و صاحب ایثار همه بدهد و خود را و عیال را به خدا و رسول سپارد» (همان‌جا).

بخشش زینت انسان است و اعتبار و ارزش هر کس از دید مردم به بخشندگی اوست: «آرایش مردم در چیز دادن بین و قدر هر کس بر مقدار آرایش آن کس شناس» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۲: ۱۳۰).

برای نشان دادن ارزش بخشش داستان‌های فراوانی می‌توان در متون فارسی یافت، به عنوان نمونه داستان «سپری از نان» از جوامع‌الحکایات نقل می‌شود: ابن فرات وزیر معتضد عباسی با ابوجعفر بسطامی دشمنی داشت و می‌خواست او را براندازد. مادر ابوجعفر عادت

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۵

داشت از زمان کودکی او هر شب یک نان زیر بالین او می‌نهاد و بامدادان صدقه می‌داد. روزی ابن فرات به ابوجعفر گفت دیشب بر ضد تو نقشه می‌کشیدم و در آن اندیشه به خواب رفتم، در خواب دیدم با شمشیری به تو حمله می‌کنم اما مادر تو یک نان را سپر می‌ساخت و حمله مرا دفع می‌کرد و به برکت آن صدقه من نتوانستم بر تو چیره شوم (عوفی، ۱۳۸۰: ۱۵۷).

روایات شگفت‌آوری از مقدار و شمار بخشش حاکمان به شاعران وجود دارد. آنچه محمود غزنوی به عنصری و دیگر شاعران می‌بخشید، در متون ادبی مکرر نقل شده است. فرزند او، مسعود نیز به شعرا بسیار پاداش می‌داد «چنانکه در یک شب علوی زینبی را که شاعر بود یک پیل وار درم بخشید هزارهزار درم، [یک میلیون درم] چنانکه عیارش در ده درم نقره، نه و نیم آمدی...» (بیهقی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۸۱). نیز رجوع شود به چهارمقاله صص ۴۶، ۵۲، ۵۷ و تاریخ بیهقی ج ۲ ص ۴۴۵ و ۶۴۳.

بخشش ثروتمندان باعث می‌شود که شیوه‌گدایی از جامعه رخت بریندد «خواهنده مغربی در صف بزازان حلب می‌گفت: ای خداوندان نعمت، اگر شما را انصاف بودی و ما را قناعت، رسم سؤال از جهان برخاستی» (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۰۹) اما در بخشش نیز باید اندازه را نگه داشت. «یکی را که ده دینار باید داد او را هزار دینار نباید که دهد. که مرتبت معروفان را زیان دارد و...» (طوسی، ۱۳۶۴: ۲۹۳).

### – قناعت

از اشارات گوناگون متون ادب فارسی بر می‌آید که آثار معنوی و مادی قناعت، هر دو مورد توجه بوده است. اما بهره‌های معنوی و اخلاقی قناعت بسیار است. اگر کسی در جستجوی خوشبختی شیرین است آن را با قناعت «که دولتی است هنی» (سعدی، ۱۳۸۱: ۹۸) به دست می‌آورد. چون دولت قناعت، عزت، آزادگی، بی‌نیازی و فراغت خاطر می‌آورد «اگر خواهی که مادام دلتنگ نباشی، قانع باش... و چون قناعت کردی، تن آزاد تو بنده کس نباشد، چون مردم طمع را از دل بیرون کند و قناعت را پیشه کند از همه خلق بی‌نیاز است.» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۲: ۳۲۸). امیران ملک قناعت، از کرنش به پادشاهان فارغند. پادشاهی که از بی‌توجهی درویش وارسته، به هم برآمده بود، در پاسخ اعتراض خویش به

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۵

تعظیم نکردن درویش، شنید: «ملک را بگوی که توقع خدمت از کسی دار که توقع نعمت از تو دارد» (سعدی، ۱۳۸۱: ۸۰).

سروری، توانگری و شادی، پاداش پایداری در سختی‌های مالی و پرهیزگاری از کسب حرام است. در کلیله و دمنه این اصل چنین یادآوری شده است: «به تجربت می‌توان دانست که رضا به قضا و حسن مصابرت در قناعت، اصل توانگری و عمده سروری است.

گرت نزهت همی باید به صحرای قناعت شـو

که آنجا باغ در باغ است و خوان در خوان و با در با

... و هیچ توانگری چون قناعت نیست» (منشی، ۱۳۶۷: ۱۷۸).

سعدی عزت ناشی از قناعت را بر ذلت خدمت توانگران برتر می‌داند «خلعت سلطان اگر چه عزیز است جامه خلقان از آن به عزت‌تر و خوان بزرگان اگر چه لذیذتر، خرده انبان خویش از آن به لذت‌تر» (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۸۴). قناعت نزد سعدی به حدی ارزش دارد که باب سوم گلستان خود را بدان اختصاص داده و در ۲۹ حکایت باب مذکور این فضایل را برای قناعت برشمرده است: برخاستن گدایی، عدم تفرعن و سرکشی، رفع منت، تندرستی، آزاد بودن از اسارت شکم، صبر، درک لذت طعام، ترک مذلت و خواری، بی‌نیازی و پادشاهی، جوانمردی، دوری از طمع و جبر و جور سلطان و حاکمان، دور بودن از ملال و حرص و ارثان، تمکین به قسمت (همان: ۱۲۷).

صفات ضد اخلاقی حوزه اقتصادی، در ادبیات فارسی به طور گسترده انعکاس یافته است. مانند رشوه، اسراف، مال‌دوستی، تغلب و سوء‌تدبیر (دهقان، ۱۳۸۷: ۶۷). حرص و بخل، برای روشن شدن ارزش قناعت و بخشندگی در اینجا شایسته توصیف هستند.

### - حرص

حریص همیشه گرسنه است و اگر دارایی همه جهان را به دست آورد باز خرسند نمی‌شود. چنانکه سعدی می‌گوید: «حریص با جهانی گرسنه است و قانع به نانی سیر» (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۷۵). بی‌پایان بودن حرص را سعدی در داستان بازرگانی که در کیش دیده بود به صورت زنده و گویا مجسم می‌کند. بازرگان متمول از آرزوهای بی‌پایان خود چنان با ذوق

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۵

سخن می‌گسترده که سعدی او را دچار بیماری حرص ناتمام دانسته، چاره‌وی را در دو چیز خلاصه می‌کند: چشم او را یا قناعت پر کند یا خاک گور» (همان: ۱۱۷).

مولانا نتیجه حرص دنیوی را گرفتاری پایان‌ناپذیر دنیا می‌داند، به طریقی که پس از نشستن حرص در دل، دیگر دنیا انسان را رها نمی‌کند مانند خرسی که استاد طامع را گرفتار کرد: «گویند معلمی در فصل زمستان، دراعه کتان یکتا پوشیده بود. مگر خرسی را سیل از کوهستان در ربوده بود، می‌گذرانید و سرش در آب پنهان. کودکان پشتش را دیدند و گفتند: استاد، اینک پوستینی در جوی افتاده است و تو را سرماست آن را بگیر! استاد از غایت احتیاج و سرما در آب جست که پوستین را بگیرد. خرس تیز چنگال در وی زد، استاد در آب گرفتار خرس شد. کودکان بانگ می‌داشتند که ای استاد، یا پوستین را بیاور و اگر نمی‌توانی، رها کن، تو بیا. گفت: من پوستین را رها می‌کنم. پوستین مرا رها نمی‌کند. چه چاره کنم؟» (مولوی، ۱۳۷۴: ۵۹).

### - بخل

بخل صفت کسی است که در ضروریات زندگی نیز از خرج مال خویش دریغ می‌ورزد. سعدی بخیل را به معدن زر تشبیه کرده، که به سادگی چیزی از دست نمی‌دهد «زر از معدن به کان کندن بدر آید و از دست بخیل به جان کندن» (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۸۸). بخیل سرمایه ملی را توقیف می‌کند: «بخیلی بود هر گاه که درمی به دست وی افتادی آن را در پیش نهادی و با وی سخن گفتی و گفتی: ای درم، اکنون به جایی افتادی که شعاع آفتاب سایه بر تو نتواند انداخت» (عوفی، ۱۳۸۰: ۲۹۷).

بخل و امساک نه تنها، صاحب مال را از لذت نعمت محروم می‌کند بلکه نمی‌تواند از تلف شدن مال او در برابر حوادث روزگار و تقدیرهای آسمانی یا مخارج متفرقه، جلوگیری کند، مانند حوضی که نمی‌توان همیشه آب را در آن نگه داشت. در کلیله، درآمد به آبی تشبیه شده که در حوضی گرد می‌آید. اگر دخل (درآمد) در محل مناسب خود خرج نشود، بنا گزیر بدون اختیار صاحب مال، به هدر خواهد رفت: «اگر مواضع حقوق را به امساک نامرعی گذارد به منزلت درویشی باشد از لذت نعمت محروم، و با این همه مقادیر آسمانی و حوادث روزگار

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۵

آن را در معرض تلف و تفرقه آرد، چون حوضی که پیوسته در وی آب می‌آید و آن را بر اندازه مدخل منخرجی نباشد، لابد از جوانب راه جوید و بترابد یا رخنه‌ای بزرگ افتد و تمامی آن ناچیز گردد» (منشی، ۱۳۶۷: ۶۰).

کسی که به گمان اندوختن مال، از هزینه‌های لازم زندگی بکاهد، این پرهیزگاری شاید بر او وبال گردد. این نکته را کلیله و دمنه در داستانی ترسیم کرده است. گرگی که به چند شکار آماده دست می‌یابد، علاقه‌مند می‌شود که گوشت آنها را ذخیره کند. وی زه کمان را برای خوردن برمی‌گزیند تا گوشت‌ها را برای روز محنت نگاه دارد اما «چندانکه آغاز خوردن زه کرد، گوشه‌های کمان بجست، در گردن گرگ افتاد و بر جای سرد شد» (همان: ۱۷۲).

پیام نویسنده کلیله و دمنه این است که چه بسا گوشه‌کمان‌های اتفاقات و بیماری‌ها و مانند آن، انسان را از خوردن اندوخته‌هایش باز دارد و امساکش برای او سرنوشت گرگ این داستان را رقم بزند.

## سیاست‌های اقتصادی

### – سیاست‌های اقتصادی کلان

مقررات خراج و باج از سیاست‌های اقتصادی کلان و بین‌الملل در گذشته بوده و یکی از راه‌های تأمین بودجه حکومتی محسوب می‌شده است. «الخراج خراج دواؤه اداؤه، خراج ریش هزار چشم است، گزاردن او داروی اوست» (نظامی‌عروسی، ۱۳۶۶: ۲۹) این عبارت از حسن میمندی وزیر سلطان محمود بود در پاسخ لمغانیان که سومین بار درخواست عفو خراج می‌کردند.

پرداخت خراج وسیله تأمین امنیت گروه یا حکومت ضعیف شمرده می‌شد. در داستان زاغان و حمله بوف - در کلیله و دمنه - خراج دادن به عنوان یکی از راهکارهای مصالحه پیشنهاد می‌شود «وزیر سوم [زاغان] گفت تفحص حال دشمن به جای آریم و معلوم کنیم که ایشان را به مصالحت میلی هست و به خراج از ما خشنود می‌شوند و ملاحظت ما را به قبول استقبال نمایند ... و خراجی التزام نماییم تا از باس ایشان ایمن گردیم و بیارامیم» (منشی، ۱۳۶۷: ۱۹۳).

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۵

ناصر خسرو در سفرنامه خود می‌نویسد. هنگام ورود مسافر به یک شهر، مبلغی به عنوان باج از وی می‌گرفتند. «و من نزدیک امیر جده شدم، و با من کرامت کرد. و آن قدر باجی که به من می‌رسید از من معاف داشت و نحواست، چنانکه از دروازه مسلم گذر کردم، خبری به مکه نوشت که «این مردی دانشمند است از وی چیزی نباید ستدن» (قبادیانی، ۱۳۶۶: ۸۵).

برای جلوگیری از خرج کردن همه درآمدها، پادشاهان دو خزانه داشته‌اند «یکی خزانه اصل و یکی خزانه خرج؛ و مالی که حاصل شدی بیشتر به خزانه اصل بردندی و کمتر به خزانه خرج؛ و تا ضرورتی نبود از آن خزینه اصل خرجی نفروموندی و اگر چیزی برداشتندی، به‌وجه وام برداشتندی و بدل به جای باز نهادندی» (طوسی، ۱۳۶۴: ۲۸۷).

حسابرسی دارایی، کنترل سود و زیان، هزینه‌ها و درآمدهای ملی جزو سیاست‌های اقتصادی است. صاحب سیاستنامه نگاه داشتن حساب مال ولایت‌ها و کارگزاران حکومتی و معاملات را بر پادشاه واجب دانسته، آگاهی از دخل و خرج و پس‌انداز و خزانه ساختن را پشتوانه و حافظ دولت شمرده است. «بر پادشاه فریضه است تفحص کردن عمال و معاملات و دانستن دخل و خرج و نگاه داشتن اموال و ساختن خزینه‌ها و ذخیره‌ها از جهت استظهار و دفع کردن مضرّت خصمان را.» (همان: ۲۹۴).

خواجه طوسی سفارش کرده است برای جلوگیری از ویرانی کشور و فقر و آوارگی رعیت، به دلیل اموال ناحقی که عاملان دولت و مالکان ممکن است از آنها بگیرند؛ حکومت باید یکی از خواص را با بهانه‌ای به ناحیه‌ای که از آنجا نشان ویرانگی و پراکندگی شنیده می‌شود، بفرستد تا یک ماهی در آنجا بگردد و تفحص کند و حقیقت را باز آورد. به نظر او فرستادن فرد ناشناس از آن جهت اهمیت دارد که گماشتگان حکومت بهانه می‌آورند که کسانی که از ویرانی خبر می‌دهند دشمنان ما هستند و نباید سخن آنها را پذیرفت و از سوی دیگر معتمدان نیز از ترس متهم شدن به غرض‌ورزی و دشمنی، از نصیحت و گفتن حقیقت خودداری می‌کنند (همان: ۱۶۱).

دادگری ضامن اقتصاد سالم است. برای رعایت حق میان مالکان زمین‌های دولتی اقطاعی و رعایا، نویسنده سیاستنامه رابطه آنها را به‌طور قانونی تعریف کرده است (دهقان، ۱۳۸۷: ۸۰). برای اجرای سیاست درست و عدالت اقتصادی، در شهرها دستگاه نظارتی با عنوان محاسبان

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۵



می‌گماشتند تا به وضع بازار و درستی ترازوها و قیمت‌ها و کالاها رسیدگی کنند و مردم و طبقه کم درآمد به رنج نیفتند (طوسی، ۱۳۶۴: ۵۱).

دولت برای تأمین هزینه اجرای این وظایف، در قرن‌های ششم و هفتم حقوق عاملان خود از طریق اقطاع تأمین می‌کرد. یعنی قطعه زمینی یا زمین‌هایی را به کارگزاران می‌سپرد تا از عایدات آن امرار معاش کنند. اما پیش از آن حکومت‌ها در هر سال چهار بار (موجب) بیستگانی - غلامان و لشکریان را از خزانه نقدی می‌دادند. روش اخیر را نظام‌الملک طوسی بهتر دانسته است. زیرا حقوق گیرندگان پیوسته بی‌نیاز بودند و هم به حکومت وابستگی مستقیم داشتند (همان: ۱۲۰). در هر حال نباید از حق آنان غافل بود زیرا «سلطان که با زر با سپاهی بخیلی کند به سر با او جوانمردی نتوان کرد» چنانکه «یکی از پادشاهان پیشین در رعایت مملکت سستی کردی و لشکر را به سختی داشتی لاجرم دشمنی صعب روی نمود همه پشت دادند» (سعدی، ۱۳۶۶: ۶۸).

### - سیاست‌های اقتصادی خرد و کلان

قلمرو تکالیف اقتصادی دولت و ملت، به مفهوم امروزی، در گذشته روشن نبوده است. از این رو اموری چون تولید، کسب و اشتغال، تجارت، سرمایه‌گذاری و پس‌انداز هم وجهه دولتی داشته، هم مردمی. خواجه نصیر طوسی می‌نویسد: «نظر در حال مال بر سه وجه تواند بود، یکی به اعتبار دخل، دوم به اعتبار حفظ و سیم به اعتبار خرج» (طوسی، نصیرالدین، ۱۳۶۴: ۲۱۱). مباحث مالی آثار ادبی در این زمینه گسترده است.

### - مصرف

مال و ثروت بر اساس حکمت، ارزشمند آفریده شده است باید حفظ گردد (غزالی، ج ۲: ۵۵۶) انسان نباید بهره خود را از آن فراموش کند (منشی، ۱۳۶۷: ۴۰) برای فراغ اهل و فرزندان و تمهید معیشت ایشان به جمع مال حاجت افتد (همان: ۴۶). هزینه کردن مال برای طلب ملایم، دفع مضرت و در هنگام ضرورت، واجب است (طوسی، نصیرالدین، ۱۳۶۴: ۲۱۴). نباید از مصرف ثروت در امور دینی غافل بود (همان: ۲۱۴). بخشی از دارایی توانگران به ساختن تجملات و ابزار و اسباب شکوه و جلال و زیور و جمال اختصاص دارد (عنصرالمعالی،

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۵

۱۳۶۲: ۱۳۲).

در متون ادبی برای اولویت‌بندی خرج و به تبع آن حفظ مال توصیه بسیار شده است: خرج کمتر از دخل؛ خرج در موارد سودمند؛ برای رواج کار (طوسی، نصیرالدین، ۱۳۶۴: ۲۱۳)؛ خرج با تدبیر و برنامه، اسراف نکردن و قانعی (عنصرالمعالی، ۱۳۶۲: ۱۳۰)، پرهیز از ریا و مباحثات در انفاق (طوسی، نصیرالدین: ۲۱۴) و نوشتن سود و زیان‌ها (عنصرالمعالی، ۱۳۶۲: ۲۰۲).

خواجه نصیر طوسی، موارد اسراف را چنین دانسته است: «در وجوه زواید مانند شهوات و لذات صرف کند یا ده از حد در وجه واجب خرج کند» (طوسی، نصیرالدین، ۱۳۶۴: ۲۱۴).

### - سرمایه‌گذاری

سرمایه‌گذاری موتور محرک استمرار رشد است و با این مفهوم از حدود چهل سال پیش در علم اقتصاد شناخته شده است (فروغی، ۱۳۷۷: سی) اما در باره این امر بدیهی در متون ادبی مثل معروفی است «کشتند و خوردیم و کاریم و خورند» پاسخ استوار پیرمردی جوزکار به انوشیروان است که گفت: «چندان زنده باشی که از برش بخوری؟» (طوسی، ۱۳۶۴: ۱۵۹).

در باره تولید و تسمیر، پس‌اندازی، کدخدایی و اقتصاد خانواده در مقاله «بازتاب اندیشه‌های اجتماعی و اقتصادی بحث شده است (دهقان، ۱۳۸۷: ۷۳).

### - کسب

مراد از کسب، اشتغال در کاری است که درآمد تولید کند. چنانکه در این بخش بحث شده است کسب وسیله توانگری و بی‌نیازی است، اما نباید فراموش کرد که در متون ادب فارسی شواهدی هم وجود دارد که توانگری و درویشی را به کوشش و کاهلی وابسته ندانسته است، مانند عبارات صاحب فرج بعد از شدت: «فقر و غنا و دولت و محنت و عمل و عزل و اقبال و ادبار به جد و جهد و کوشش و کسب متعلق نیست که الدوله اتفاقات حسنه بلیه مقدره» (دهستانی، ۱۳۶۳: ۷۴۶). اما کسب و اشتغال پایگاه مهمی در متون ادبی دارد:

۱- کسب وسیله معیشت: روی‌گردانی از کار، انسان را در تأمین ابزار زندگی خود و اطرافیانش ناتوان می‌سازد «هر که از کسب اعراض نماید نه اسباب معیشت خویش تواند

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۵

ساخت و نه دیگران را در تعهد خویش تواند داشت» (منشی، ۱۳۶۷: ۶۰).

اما در میان صوفیه برای امرار معاش دو شیوه مرسوم بوده است، یکی را تسبب و دیگری را توکل می‌نامیدند. در مکتب آنها صوفی که حال عرفانی ضعیف دارد یا صلاح «وقت» اقتضا می‌کند، روزی خود را به وسیله اسباب (کوشش) می‌جوید و صوفی که صاحب قوت حال و مسلوب اختیار است، به کفالت حق اکتفا کرده، بر او توکل می‌نماید (کاشانی، ۱۳۸۱: ۲۴۸).

در شرح تعرف نیز کسب بر توکل و تساهل مرجح دانسته شده است. زیرا؛ فضل خدا، شیوه انبیا، باعث خیر، رفع طمع و وابستگی به خلق، طاعت از امر حق، صلاح وقت، فراهم کننده قوت و قوت برای طاعت، متابعت از سنت پوشاندن فقر و اشاره «میزان» می‌باشد (مستملی، ۱۳۷۳: ۱۱۱۲).

۲- کسب وسیله فراغت: کسب نباید هدف اصلی زندگی باشد، بلکه باید وسیله فراغت قرار گیرد: «معتدل‌ترین آن است که هم به معاش مشغول شود هم به معاد، لیکن باید که مقصود معاد بود، معاش برای فراغت دارد.» (غزالی، ۱۳۶۲: ۲۵۵).

۳- کسب راه تأمین خوراک و پوشاک: دنیا مسیر جهان آخرت است و خوراک و پوشاک از اسباب ضروری آدمی به عنوان مسافر این منزلگاه است: «چون دنیا منزلگاه آخرت است و آدمی را به قوت و پوشش حاجت است و آن بی کسب آدمی ممکن نیست» (غزالی، ۱۳۶۲: ۲۵۵).

نویسنده مرصادالعباد برای اهل کسب چند شرط قائل شده، وی بر آن بوده که اگر صاحب حرفه و صنعت، بدانها پایبند باشد، خداوند از پاداش و درجه و مقام خاصگان و مقربان و محبوبان خویش، او را بهره‌مند می‌سازد (رازی، ۱۳۶۶: ۵۳۹). این شرطها عبارتند از: ۱- هیچ‌گاه از جاده شریعت بیرون نرود. ۲- کسب خویش را از مال حرام و شبهه نه دارد (کم ندهد و زیاد نگیرد) ۳- با کسی که مال او حرام باشد معامله نکند ۴- انصاف بورزد و کار معیوب و روی کشیده و متقلب نکند. ۵- با خریدار کالانشناس تقلب و گرانفروشی نکند. ۶- از غل و غش در معامله پرهیزد. ۷- از دسترنج خود به دیگران بهره و راحتی برساند (همان: ۵۴۰).

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۵

**- راه‌های کسب و تولید ثروت**

طبیعت، کار و سرمایه را عوامل تولید (محتشم دولتشاهی، ۱۳۸۱: ۲۴) و ثروت (فروغی، ۱۳۷۷: ۱۰۰) شمرده‌اند. از این سه مورد، طبیعت (یا زمین) و کار عامل اصلی و سرمایه عامل مشتق معرفی شده است. «البته در دنیای امروز مدیریت نیز عامل اصلی تولید تلقی می‌شود (محتشم دولتشاهی، ۱۳۸۱: ۲۴). برخی از نمودهای عوامل تولید ثروت - بر اساس نظام مالی گذشته - در آثار ادبی انعکاس یافته‌اند.

**- تجارت**

تجارت وسیله حفظ و افزونی ثروت است. «سه چیز پایدار نماند: مال بی‌تجارت و علم بی‌بحث و ملک بی‌سیاست» (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۷۰). بازرگانی پیشه خطیری است که به آبادانی جهان می‌انجامد. «هر که او به طمع فزونی یک درم از شرق به غرب شود به کوه و به دریا، و تن و خواسته را بر مخاطره نهد، از دزد و صعلوک و حیوان مردم‌خوار و ناایمنی راه باک ندارد. از بهر مردمان غرب نعمت شرق رساند و به مردمان شرق نعمت غرب رساند، ناچاره که آبادانی جهان بدو باشد و این جز بازرگان نباشد» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۲: ۱۹۴).

بازرگانی را به دو گونه عمده تقسیم نموده‌اند: «یکی معامله و یکی مسافره. و معامله مقیمان را بود که متاع کاسد را بر طمع فروتر بخرد و این مخاطره بر مال بود و دلیر مردی باید که او را دل دهد چیز کاسد خرد بر امید فزونی و مسافر را گفتم کدام باشد (=آنکه از شرق به غرب شود)» (همان: ۱۹۴).

متون ادب فارسی از مباحث بازرگانی سرشار است و پایان‌نامه‌ای در این مورد نگارش یافته است (عطاپورفرد، به راهنمایی نگارنده این مقاله، دانشگاه آزاد اسلامی تبریز، سال ۱۳۸۶).

**- ارث**

یکی از راه‌های دخل «مواریث» و «عطایا» است که به کفایت انسان وابسته نیست (طوسی، نصیرالدین، ۱۳۶۴: ۲۱۱).

یکی از دلایل پس اندازی مال، بهره‌مند کردن وارثان است (عنصرالمعالی، ۱۳۶۲: ۱۳۲)

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۵

به نظر عنصرالمعالی هر چند ممکن است ارث به دشمنان بماند اما نیازمندی به دوستان هنگام از کارافتادگی، از آن دشوارتر است: «و اگر بسیاری از تو بماند دوست‌تر دارم که به اندکی نیازت اوفتد، چه گفته‌اند که: چیزی که به دشمنان ماند به که از دوستان خواهی» (همان: ۱۲۹). «میراث حلال» را باید بر لب گور گذاشت تا سگان دندان تیز کرده در وی افتند (منشی، ۱۳۶۷: ۲۴۰) و فرزندان نا آزموده با دوستان اخوان‌الشیاطین تلف کنند (وراوینی، ۱۳۶۶: ۱۶۱).

ارث همیشه سرمایه تلقی نمی‌شود چنانکه «چون عمر عبد‌العزیز گذشته شد او را یازده پسر ماند و مبلغ ترکه او هفده دینار بود هر پسری را هژده قیراط زر رسید و هشام بن عبدالملک چون فرمان یافت او را هم یازده پسر مانده و هر یک را از ایشان هزار هزار دینار میراث ماند و پس از آن به مدتی نزدیک پسر عمر عبد‌العزیز را دیدم که به یک روز صد اسب در راه خدای عزّ و جل سبیل کرد و از پسران هشام یکی را دیدم که بر راه نشسته بود و از خلق صدقه می‌خواست» (عوفی، ۱۳۸۰: ۱۳۷).

### - جمال

«حکما گفته‌اند: اندکی جمال به از بسیاری مال و گویند روی زیبا مرحم دل‌های خسته است و کلید درهای بسته لاجرم صحبت او را غنیمت شناسند و خدمتش را منت دانند» (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۲۱). دستیابی برخی صاحبان جمال به مال و ثروت، سبب این پندار شده که زیبایی صورت یکی از وسایط مکنّت و دولت است. از آن جمله داستان مهنه بن‌الهیشم می‌باشد که در مدینه از محمد بن عبد‌الحمید الحسّمی استمداد کرد وی چون جمال او را دید احوالش را دریافت و در رحبه (دجله) به امیر مالک بن طوق حکایت کرد، این امر باعث خواستگاری از دختر (مهنه) و تغییر حال وی گردید: «حسن صورت و صباحت وجه و ملاحظت هیأت، تمام‌تر نعمتی است از باری تعالی در حق بندگان خویش و هر که را بدین کرامت مخصوص گردانید به شرف جمال از اقران و اکفا ممتاز باشد و به استظهار حسن از عدّت و آلت بی‌نیاز گشت، چه مهنه بن‌الهیشم را اگر نه به واسطه جمال بودی آن اختلال فاحش که در حالش ظاهر بود به چندان مال و کمال مبدّل نگشتی» (دهستانی، ۱۳۶۳: ۵۹۵).

**- علم -**

برخی از صاحب‌دولتان از راه علم به مال و ثروت رسیده‌اند. داستان عبدالملک بن قریب اصمعی در این مورد زبانزد است. بنا به نوشته صاحب کتاب فرج بعد از شدت، وی در نهایت فقر درس می‌خوانده و موقع رفتن و آمدن به پیش استادان، از سرزنش پیوسته بقال سر کوی آزار می‌دیده است. بقال بدو می‌گفته: «کتاب‌هایت را بده در سبوی بریزم و آب بر آن اضافه کنم خمیر شود تا ببینی از آن چقدر نان حاصل می‌آید. پیشه‌ای طلب کن عمر بر باد مده که نفع آن به تو عاید شود و الله اگر تمامت کتاب‌های خود به من دهی و یک جوز خواهی به تو ندهم» (دهستانی، ۱۳۶۳: ۷۶۵) پس از اینکه وی به دلیل فضل خود با سفارش حاکم شهرش (بصره) به تعلیم محمد امین فرزند هارون‌الرشید برگزیده شد، نعمت و مال فراوان یافت و پس از بازگشت از بغداد به بصره مورد استقبال مردم قرار گرفت. وی در دیدار بقال گفت: نان خمیر کتاب‌ها را حاصل کردم.

**- ملازمت دولتیاران**

به اشاره «فرج بعد از شدت»، هر کس نتواند خود را به زینت قناعت بیاراید، باید مجاورت ملوک اختیار کند و مترقب توانگری باشد. «که به همه حال هر که پناه با صاحب دولتی دهد و التجا به درگاه مقبلی کند از آفتاب دولتیاری بر وی افتد و در سایه جاه آن مقبل استراحتی بیابد ... و مثل است: جاور ملکاً او بجرأ» (دهستانی، ۱۳۶۳: ۵۸۳) نویسنده در جای دیگر پس از طرح حکایتی، تأکید می‌کند که این حکایت محرض است طالب اقبال را بر ملازمت درگاه شهریاران و مواظبت جناب دولتیاران (از آنکه) هر که در سایه دیوار مقبلی بنشیند آفتاب سعادت به همه حال بر وی تابد (همان: ۸۴۳).

**- هنر -**

«به واسطه هنر، دولت خود روی نماید و به وسیلت فضل نعمت به دست آید.» (دهستانی، ۱۳۶۳: ۸۵۲) ناصر خسرو در سفر طولانی حج وقتی که به ناچار در ناحیه فلیج - در میان بادیه - چهار ماه درنگ کرده، درمانده می‌شود با نقاشی محراب مسجد، صد من خرما - مال با ارزش - به دست می‌آورد. آن هم از کسانی که با لشکری از عرب که پانصد من خرما

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۵

خواستند، جنگیدند و حتی ده من خرما هم ندادند. ده تن کشته دادند و هزار نخل بریده شد. چنین کسانی به هنر دل باختند و به گفته ناصر خسرو «چون با من شرط کردند، من آن محراب نقش کردم. و آن صد من خرما فریادرس ما بود، که غذا نمی افتم و از جان نا امید شده بودیم» (قبادیانی، ۱۳۶۶: ۱۰۳).

صاحب فرج بعد از شدت نیز احوال ابومسکین نامی را نقل می‌کند که به دلیل رنج کشیدن در آموزش آوازه‌خوانی، ثمره آن را می‌بیند. به نظر او «جماعتی که در کسب هنری و احراز منقبتی متحمل مشقتی و مضرتی شوند و در علمی شریف و فضلی مقبول رنج برند به همه حال ثمره آن در دین و دنیا بدیشان رسد و برخوردار رنج پیش از وفات ببینند؛ چنانکه ابومسکین در تعلیم آن صوت کشید.» (دهستانی، ۱۳۶۳: ۶۴۱). به قول سعدی «خوش‌آوازی که به حنجره داودی آب از جریان و مرغ از طیران باز دارد پس به وسیلت این فضیلت دل مشتاقان صید کند و ارباب معنی به منادمت او رغبت نمایند» (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۲۱).

### - حرفه و صنعت

«پیشه‌وری که به سعی بازو کفافی حاصل کند ... آبروی [وی] به تحصیل نان ریخته نگردد» (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۲۱).

نیازهای انسان، موجد حرفه‌های گوناگون شده است. «آخر این حرفت‌ها، از درزی‌بی و بنایی و درودگری و زرگری و علم نجوم و طب و غیره و انواع حرف، از اندرون آدمی پیدا شده است ... آنکه می‌گویند زاغی آدمی را تعلیم کرد مرده را در گور کردن، آن هم از عکس آدمی بود که بر مرغ زد، تقاضای آدمی او را بر آن داشت.» (مولوی، ۱۳۷۴: ۱۶۲). و «هرچه در بازار دکانی است یا مشروبی یا اثاثی یا متاعی یا پیشه‌ای، سر رشته هر یکی از آنها حاجتی است در نفس انسان و آن سر رشته پنهان است» (همان: ۱۷۶).

درآمد و دخل به طور کلی از دو راه عمده حاصل می‌شود: یکی تدبیر و کفایت، و دیگری بخت و سعادت. صنعت و تجارت به کفایت، و ارث و عطا به اقبال وابسته است (طوسی، نصیرالدین، ۱۳۶۴: ۲۱۱). ارث را نمی‌توان خاستگاه مطمئن معاش دانست. اگرچه در باره مزیت ارث گذاشتن مطالبی در متون ادب فارسی آمده است، اما ارث خواری هم غالباً

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۵

وارثان را بی‌نیاز نکرده است پس کفایت و تدبیر، با همه شیوه‌هایش راه اصلی دخل و تأمین مالی است. در مرصاد العباد دنیا به خانقاهی تشبیه شده که دو طایفه در آن قرار دارند؛ یکی مخدومان که روی به عالم آخرت و خدمت حق آورده‌اند و دیگر طایفه دنیا، طالبانند که مانند عمله‌اند و هر یک را در این خانقاه به خدمتی نصب کرده‌اند، از پادشاهان تا بازاریان، هر که هستند (رازی، ۱۳۶۶: ۵۳۸). در کارگاه هستی، برای به دست آمدن یک کالا، حلقه‌های تولیدی فراوانی باید دست به هم دهند «بر یک لقمه تا پخته شود، سیصد و شصت کس کار می‌کنند، از کارنده و درونده و درودگر و آهنگر و دیگر حرفت‌ها» (همان: ۵۱۷). از این رو حرفه و شغل، گونه‌های زیادی دارد، نویسنده اخلاق ناصری آنها را از لحاظ اعتبار، سه نوع دانسته است:

۱- صنعت‌های شریف؛ که به نفس تعلق دارند نه بدن، و آنها را حرفه آزادگان و جوانمردان می‌خوانند و سه صنف در زمره آنهاست. نخست کارهای عقلی مانند اندیشه و مشورت و تدبیر نیک مانند کار وزیران و نظایر آن، دیگری به ادب و فضل مربوط است مانند نوشتن، بلاغت، نجوم، پزشکی، حسابداری، مهندسی، که کار ادبا و فضلا می‌باشد و سوم آنچه به نیرو و شجاعت تعلق دارد مانند سواری و سپاهی‌گری و حفظ مرزها و راندن دشمن که کار دلاوری و فروسی است.

۲- صنعت‌های متوسط؛ برخی از حرفه‌ها و کسب‌های ضروری مانند زراعت و برخی غیر ضروری مانند رنگ‌رزی و برخی ساده مانند درودگری و آهنگری، برخی مرکب مانند ترازوگری و کاردگری.

۳- صنعت‌های پست؛ صنعت‌هایی است که خود سه نوع است. یکی از آنهايي که خلاف مصلحت عمومی است مانند احتکار و سحر که حرفه مفسدان می‌باشد. دیگری منافی فضیلتی است مانند مسخرگی و مطربی و قماربازی، که کار سفیهان می‌باشد و سوم کارهایی که نفرت طبع را بر می‌انگیزد مانند رگزنی، دباغی، چاه‌کنی که کار فرومایگان است. نوع اخیر به علت ضرورت عقلاً قبیح نیست ولی دو نوع ماقبل زشت و ممنوع است (طوسی، نصیرالدین، ۱۳۶۴: ۲۱۲).

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۵



## نتیجه

ادبیات مانند هنرهای دیگر، به امور عاطفی و ذوقی اختصاص ندارد. واقعیت‌های اجتماعی و دستاوردهای عقلی، متون ادب فارسی (غیرعرفانی) را به موضوعات کاربردی آراسته است. مطالعه آثار ادبی فارسی نشان می‌دهد که موضوعات اقتصادی گوناگون در بسیاری از آنها به صورت مستقیم یا با استعاره و کنایه و هنرهای بیانی موج می‌زند. در آثار منشور بیان مستقیم نکات اقتصادی غلبه دارد.

اهمیت، ضرورت، فایده و آفت ثروت و دارایی، اصول اخلاقی در ثروت‌اندوزی، نظر نویسندگان فارسی را به خود معطوف کرده است.

آثار ادبی موضوعات اقتصاد خرد و کلان کنونی، روش‌های مدیریت دارایی، شیوه‌های ثروت‌اندوزی و نگهداری و توسعه ثروت و سرمایه و تولید را در زیر اصطلاحات گوناگون منعکس کرده است که با مطالعه آنها، علاوه بر شناخت تأثیر مسائل اقتصادی بر ادبیات، ساختار اقتصادی دوره مهمی از تاریخ ایران را می‌توان شناسایی نمود و از مؤلفه‌های مثبت آن بهره جست.

## منابع و مأخذ

- ۱- انصاری، خواجه عبدالله. سخنان پیرهرات. به کوشش دکتر محمد جواد شریعت. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ پنجم، ۱۳۶۷.
- ۲- انوری، حسن. فرهنگ بزرگ سخن. جلد اول، تهران: سخن، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- ۳- بلخی، عمرو بن محمود. مقامات حمیدی. تهران: شرکت تعاونی ترجمه و نشر بین‌الملل، ۱۳۶۲.
- ۴- بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین. تاریخ بیهقی. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: انتشارات سعدی، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- ۵- خرندزی زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد. نفثه المصدر. تصحیح و توضیح امیرحسین یزدگردی. تهران: نشر ویراستار، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- ۶- دهستانی، حسین‌بن‌اسعد. فرج بعد از شدت. سه جلد، به تصحیح اسماعیل حاکمی. تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۳.

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۵

- ۷- دهقان، علی. «بازتاب اندیشه‌های اجتماعی و اقتصادی در ادبیات فارسی». فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی، صص ۸۲ - ۵۹، سال چهارم، شماره نوزدهم، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلخال، ۱۳۸۷.
- ۸- رازی، نجم‌الدین. **مرصادالعباد**. به اهتمام محمدامین ریاحی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۶.
- ۹- سعدی، شیخ مصلح‌الدین. **گلستان**. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ ششم، ۱۳۸۱.
- ۱۰- طوسی، خواجه نصیرالدین. **اخلاق ناصری**. به تصحیح و تنقیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۶۴.
- ۱۱- طوسی، خواجه نظام‌الملک. **سیاستنامه**. به کوشش جعفر شعار. تهران: انتشارات شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ سوم، ۱۳۶۴.
- ۱۲- عنصر المعالی، کیکاوس بن اسکندربن قابوس بن وشمگیر. **قابوسنامه**. به کوشش غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- ۱۳- عوفی، سدیدالدین محمد. **جوامع الحکایات و لوامع الروایات**. به کوشش جعفر شعار. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۸۰.
- ۱۴- غزالی، محمد. **کیمیای سعادت**. تصحیح احمد آرام. تهران: انتشارات کتابخانه مرکزی، چاپ دوازدهم، ۱۳۶۲.
- ۱۵- فروغی، محمدعلی. **اصول علم ثروت ملل**. تهران: نشر فروزان، ۱۳۷۷.
- ۱۶- قبادیانی، ناصر خسرو. **سفرنامه**. به کوشش نادر وزین پور. تهران: انتشارات شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ هشتم، ۱۳۶۶.
- ۱۷- کاشانی، عزالدین محمودبن علی. **مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه**. با تصحیح و مقدمه و تعلیقات جلال‌الدین همایی. تهران: مؤسسه نشر هما، چاپ ششم، ۱۳۸۱.
- ۱۸- محتشم دولتشاهی، طهماسب. **مبانی علم اقتصاد**. تهران: انتشارات خجسته، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۱.
- ۱۹- مستملی بخاری، اسماعیل. **شرح تعرف لمذهب التصوف**. با مقدمه و تصحیح محمد روشن، جلد ۲، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۳.
- ۲۰- منشی، ابوالمعالی نصرالله. **کلیله و دمنه**. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هشتم، ۱۳۶۷.

❏ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۵

- ۲۱- منشی، ابوالمعالی نصرالله. **کلیله و دمنه**. گزینش و گزارش رضا انزابی نژاد. تهران: انتشارات جامی، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- ۲۲- مولوی [بلخی رومی]، جلال‌الدین محمد. **مقالات مولانا [فیه ما فیه]**. ویرایش جعفر مدرس صادقی. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۴.
- ۲۳- مولوی [بلخی رومی]، جلال‌الدین محمد. **مجالس سبعة**. با تصحیح و توضیح توفیق سبحانی. تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۵.
- ۲۴- میبدی، رشیدالدین. **برگزیده کشف‌الاسرار و عدّه‌الابرار**. به کوشش رضا انزابی نژاد. تهران: امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- ۲۵- میبدی، رشیدالدین. **لطایفی از قرآن کریم - برگزیده از کشف‌الاسرار و عدّه‌الابرار**. به کوشش محمدمهدی رکنی. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵.
- ۲۶- میبدی، رشیدالدین. **کشف‌الاسرار و عدّه‌الابرار**. به سعی علی‌اصغر حکمت. جلد ۹، تهران: امیر کبیر، چاپ ششم، ۱۳۷۶.
- ۲۷- نظامی عروضی سمرقندی، احمدبن عمر بن علی. **چهارمقاله**. به اهتمام محمد معین. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم، ۱۳۶۶.
- ۲۸- وراوینی، سعدالدین. **مرزبان نامه**. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: نشر کتاب فروشی صفی‌علیشاه، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
- ۲۹- هازمن، دی.ام. و مک فرسن، ام. اس. **تجزیه و تحلیل اقتصادی و فلسفه اخلاق**. ترجمه یدالله دادگر و همکاران. تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶.